

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که اشکال چهارم در فرمایش مرحوم خوئی (ره) این است که بین استصحاب حجیت تخییری و استصحاب حجیت فعلیه آن فتوایی که مکلف به آن اخذ کرده تعارض برقرار است، وقتی که مکلف به یکی از این دو فتوا اخذ کرد، برایش حجیت فعلی می شود، حال که می خواهد به فتوای دوم رجوع کند، شک می کنیم که آیا این حجیت فعلی باقی است یا نه؟ بقاء حجیت فعلیه را استصحاب می کنیم، که ایشان فرموده اند: بین این استصحاب بقاء حجیت فعلیه با استصحاب حجیت تخییری تعارض است.

دیروز عرض کردیم که مرحوم شیخ انصاری (ره) (در رساله اجتهاد و تقلید) فرموده اند که استصحاب حجیت تخییری بر استصحاب بقاء حجیت فعلیه حکومت دارد و با فرض وجود حکومت می گوییم: استصحاب حجیت تخییری باقی است و استصحاب بقاء حجیت فعلیه کنار می رود.

اشکال مرحوم خوئی (ره) بر حکومت شیخ (ره)

در اینجا باز مرحوم خوئی (ره) در مقام جواب از این فرمایش مرحوم شیخ (ره) برآمده، فرموده اند: استصحاب حجیت تخییری در اینجا جریان ندارد، برای اینکه آن اثری را که می خواهید بر این استصحاب مترتب کنید، یک اثر شرعی نیست، بلکه یک اثر عقلی است و استصحاب نسبت به آثار عقلیه حجیتی ندارد و لذا اصل مثبت می شود.

ایشان فرموده: شما می خواهید حجیت تخییری را استصحاب کنید، حجیت تخییری یعنی «امر الحجیه بید المكلف»، یعنی مکلف هر کدام از اینها را خواست، می تواند برای خودش به عنوان حجت قرار دهد، لذا اگر بگوییم که با استصحاب حجیت تخییری به این نتیجه می رسیم که بالفعل، هیچ کدام از اینها حجیت فعلیه ندارند، یعنی نتیجه و اثر استصحاب بقاء حجیت تخییری این است که این فتوا، حجیت فعلیه ندارد، آن فتوا هم حجیت فعلیه ندارد و این اثر عقلی می شود و اثر شرعی نیست که بتوانیم با استصحاب آن را اثبات کنیم.

به عبارت دیگر ایشان در جواب مرحوم شیخ (ره) فرموده: اگر اثر شرعی استصحاب حجیت تخییری، عدم حجیت فعلیه این فتوا و عدم حجیت فعلیه آن فتوا بود، می گفتیم: معنای استصحاب حجیت تخییری، عدم فعلیت این فتوا و عدم فعلیت آن فتوا به نحو اثر شرعی است و این حکمتی که مرحوم شیخ (ره) بیان کرده، که استصحاب بقاء حجیت تخییری، بر بقاء حجیت فعلیه حکومت دارد، این فرمایش، فرمایش درستی بود.

اما چون اثر عقلي است و استصحاب نمي‌تواند اين اثر عقلي را اثبات کند، لذا ايشان فرموده‌اند که در اينجا حکومت را قبول نداريم و بين اين دو استصحاب تعارض مي‌شود «و اذا تعارضا تساقطا».

پاسخ اول استاد محترم از اشکال چهارم مرحوم خوئي(ره)

قبلاً در جريان استصحاب گفتم که استصحاب را نسبت به همين مکلف جاري کرده، بگوئيم: اين مکلف «کان مخيراً»، الان هم که به يکي از دو فتوا عمل کرده، شك مي‌کنيم که اين مکلف مخير است يا نه؟ که عرض کرديم اين استصحاب جريان پيدا مي‌کند.

گاهي مستصحب را حجت تخييريه قرار مي‌دهيم، اما گاهي هم تخيير را حکم مستصحب و موضوع را خود اين مکلف قرار مي‌دهيم، مثل اين که مي‌گوئيم: «هذا الشيء کان نجساً»، بعد از دو ساعت ديگر شك مي‌کنيم اين شيء نجس است يا نه؟ نجاست را استصحاب مي‌کنيم.

در اينجا مي‌گوئيم: «هذا المكلف کان مخيراً»، اين مکلف مخير بود، حال بعد از آن که به احد الفتويين اخذ کرد، شك مي‌کنيم که آيا اين مکلف مخير است يا نه؟ تخيير اين مکلف را استصحاب مي‌کنيم.

ما نمي‌خواهيم حجت تخييريه را استصحاب کنيم تا بگوئيم: اصلاً حجت تخييريه داريم يا نه؟ و اگر هم داريم، حجت تخييريه يعني واگذاري امر حجت به مکلف، که هر کدام را انتخاب کرد، بلکه مي‌خواهيم بگوئيم: حکمي به نام تخيير براي مکلف بود، که «المكلف مخيراً بين الحجتين»، که اين تخيير براي اين مکلف ثابت بود.

گاهي مي‌گوئيم: حجت تخييريه کان ثابتاً و الان هم مي‌خواهيم حجت تخييريه را استصحاب کنيم، در اين صورت اثر استصحاب حجت تخييريه، عدم بقاء حجت فعليّه‌ي اين فتوا است و اين اثر، اثر شرعي نيست. البته طبق اين بيان ايشان، که باز به اين بيان ايشان کار داريم.

اما اگر مستصحب را حجت تخييريه قرار نداديم و گفتيم: اين مکلف کان مخيراً و آورديم روي شخص مکلف که مخير بود، حالا شك داريم که اين مکلف مخير است يا نه؟ موضوع در اينجا باقي است و همان تخيير را استصحاب مي‌کنيم و هيچ اشکالي هم ندارد.

پاسخ دوم استاد محترم از اشکال چهارم مرحوم خوئي(ره)

ثانياً در بحث ديروز براي اين حکومتي که مرحوم شيخ(ره) بيان کرده، يك بياني ذکر کرديم، حال ببينيم که اين بياني که مرحوم خوئي(ره) در اينجا در جواب از شيخ(ره) فرموده، بيان تامي هست يا نه؟

مرحوم شيخ(ره) فرموده: وقتي که شك مي‌کنيد که يکي از اين دو فتوا به عنوان معين براي شما حجت است يا نه؟ اين شك مسبب از اين است که آيا هنوز هم تخيير وجود دارد يا نه؟ اگر تخيير وجود دارد، به هر کدام مي‌توانيم رجوع کنيم، اگر وجود ندارد، همان فتوايي که عمل کرديد حجت دارد و ما بيان حکومت را به اين مسئله شك در سبب و مسبب برگردانديم.

مرحوم خوئي(ره) در اينجا فرموده‌اند: اگر حجت تخييريه را استصحاب کرديد، اثر غير شرعيتش اين است که آن فتوايي معيني

که به آن عمل کردید، حجیت فعلیه ندارد.

نکته مهم: عدم جریان استصحاب بقاء حجیت فعلیه

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که، همان طوری که در بحث تقلید گفتیم، اگر کسی در تقلید گفت: عنوان عمل شما اگر به یک فتوا، یک مرتبه، در یک زمانی عمل کردید و در زمان دیگر که هنوز نرسیده خواهید به آن عمل کنید، اینجا آن عمل سابق در آن زمان، تأثیری در این عمل در این زمان ندارد.

مثلاً در روز جمعه این هفته می‌گویید: به یکی از این دو فتوا، که یکی می‌گوید: نماز جمعه واجب است و دیگری می‌گوید: حرام است، اخذ می‌کنیم، مثلاً به فتوای این مجتهد اخذ کرده و عمل می‌کنیم و تقلید هم واقع می‌شود و آن فتوا هم حجیت فعلیه می‌شود. اما در زمان بعد که می‌رسیم، تکلیف جدیدی است، مثلاً در جمعه بعد که می‌رسیم، نمی‌توانیم بگوییم که آن فتوایی که نسبت به آن عمل کردیم، برای این هفته ما هم حجیت فعلیه می‌شود، چون هنوز ظرفش نرسیده و وقتی هم رسید، در همین هفته اگر مجدداً به آن فتوا عمل کردم حجیت فعلی می‌شود، اما اگر عمل نکردم، باز عنوان تخییر وجود دارد.

در بحث عدول از حی به حی، آیا در مسئله‌ای که عمل شده و زمانش گذشته می‌خواهیم عدول کنیم، یا در مسئله‌ای که یک بار عمل شده و شبیه‌اش هم مجدداً می‌خواهد عمل شود، یعنی هنوز ظرف زمانی دیگری دارد؟ مثلاً در حج یک بار عمل کردیم، باز سال دیگر هم می‌خواهیم حج برویم، یا در نمازها هم همین طور، در یک نماز عمل کردیم، در نماز دیگر همین طور.

بنا بر این مسئله که هر زمانی، خودش یک تکلیف مستقل دارد، لذا اگر دیروز در تعداد رکعات و شک در نماز صبح به فتوای یک مجتهد عمل کردید، همان حجت فعلی نسبت به این عمل شما می‌شود، اما نسبت به عمل امروز شما دوباره علی السویه می‌شود، چون نسبت به عمل امروز، اصلاً نمی‌توانیم بقاء حجیت فعلیه را استصحاب کنیم، برای اینکه موضوع فرق پیدا کرده است.

می‌خواهیم راهی را طی کنیم که اصلاً استصحاب بقاء حجیت فعلی جریان نداشته باشد، تا چه رسد به معارضه و یا اینکه بخواهیم بگوییم: استصحاب حجیت تخییری بر استصحاب حجیت فعلیه حکومت دارد.

بحث این طور مطرح می‌شود که در نماز جمعه هفته گذشته، به فتوای یک مجتهد عمل کردم و نماز خواندم، مثلاً مخیر هم بودم که به زید رجوع کنم یا به عمرو، به زید رجوع کرده و نماز جمعه را خواندم، حال این جمعه یک تکلیف جدید است یا همان قبلی است، که اگر فعل جدیدی است، در این جمعه اگر به فتوای همان مجتهدی که گفته نماز جمعه واجب است اخذ کنم، حجت فعلی نسبت به این عمل می‌شود، اما اگر به فتوایی که می‌گوید: حرام است اخذ کنم، همین بر من حجت فعلی می‌شود.

در این زمان این عمل موضوعاً با آن عمل گذشته فرق دارد، قول آن مجتهدی که در آن جمعه عمل کردم، حجت فعلی برای آن عمل در آن زمان بود، اما الان که می‌خواهم عمل جدیدی انجام دهم، این عمل، همان عمل سابق نیست، بلکه تکلیف جدید، یا صواب و عقاب جدیدی است، که هم عرفاً و هم شرعاً عمل جدیدی است، لذا به نظر ما اصلاً استصحاب بقاء حجیت فعلیه جریان ندارد.

بله، آن دو مجتهد در آن جمعه قول هر دویشان حجت بود، الان هم استصحاب می‌کنیم که قول هر دویشان حجت است و لذا می‌گوییم: بین آن دو مخیر است.

حجیت فی نفسه را قبول داریم، که قول هر مجتهدی فی نفسه حجت من الحجج و این درست است، الان هم می‌گوییم: قول مجتهد

روز جمعه گذشته براي من حجت بود، الان شك مي‌كنم كه مثلاً از عدالت خارج شده يا نه؟ از علم خارج شده يا نه؟ حجت قول او را استصحاب مي‌كنيم، نسبت به مجتهد دوم هم همین طور، كه چون هر دو استصحاب، براي حجت قول هر دو مجتهد جاري است، نتیجه‌اش منجر به تخییر مي‌شود، همان حجت تخییری كه مكلف هر کدام را بخواهد عمل مي‌كند.

پس به این نتیجه رسیدیم كه اگر خوب در مسئله دقت كنیم، چون موضوع استصحاب بقاء حجت فعلیه باقی نمانده، اصلاً جریان ندارد.

ببینید كه مرحوم خوئی(ره) و دیگران، حتي مرحوم شیخ(ره) وقتی خواسته‌اند حجت فعلیه را معنا كنند، آن را مشروط به اخذ کرده مي‌گویند: «اذا اخذت الفتوي» آن فتوا حجت فعلیه مي‌شود، كه سوال این است كه مگر در عمل جمعه آینده، اخذ جدیدی نداریم، پس باید ببینیم در آنجا به چه اخذ كنیم.

پس به این نتیجه رسیدیم كه استصحاب بقاء حجت فعلیه اصلاً جریان ندارد، چون تا اخذ نكنم، حجت فعلیه نیست و اگر اخذ كردم حجت فعلیه مي‌شود و شك هم نداریم تا بخواهیم استصحاب كنیم و قبل از عمل و اخذ هم، موضوع دیگری است و لذا نمی‌توانیم آن حجت فعلی قبلی را براي این استصحاب كنیم.

نتیجه گیری مباحث

نتیجه این شد كه ادله عدم جواز عدول مخدوش است، در اطلاقات هم خدشه كردیم، آن تنقیح ملاك هم، كه اگر بتوانیم بگوئیم: مسئله فتوین به منزله خبرین است، خیلی چیز خوبی بود، كه ملاكي كه در خود روایات آمده این است كه «بأیها اخذت من باب التسليم»، كه گفتیم: این ملاك خیلی خوبی است و اگر بتوانیم بگوئیم: فتوین مانند خبرین است، این راه، راه خیلی خوبی است و همانطور كه در خبرین تخییر دارید، در فتوین هم مخیرید، اما قبلاً گفتیم كه نمی‌توانیم فتوین را به خبرین قیاس كنیم.

تنها چیزی كه باقی می‌ماند استصحاب حجت تخییری است، كه اشكالاتش را دفع كردیم و در فقه هم نظائرش را داریم، كه این نظائر، مؤیداتی می‌شود كه در خبرین هم مسئله‌ی تخییر هست و یک شاهدش هم این است كه فقهاء تصریح کرده‌اند كه اگر دو قاضی علی السویه بودند، مدعی در رجوع به هر کدام از این دو مخیر است. و الله العالم كه عدول از حی مساوی به مساوی جایز است.

مسئله بعد كه مسئله مهمی هم هست، مسئله تقلید از اعلم است، كه مسئله پنجم كتاب تحریر الوسیله امام(ره) است، البته این بحث در ضمن مباحث اجتهاد و تقلید، در ضمن مباحثی كه امسال عرض كردیم، در تخییر بین مجتهدین متساویین مطرح شد و به مناسبت هم گفتیم كه باید در همین جا مطرح كنیم.

مسئله پنجم كه بحث مهمی دارد بحث تقلید از اعلم است كه امام(ره) احتیاط کرده و كثیری هم فتوا داده‌اند و بعضی هم گفته‌اند: احتیاطی است و نه فتوایی. این را ان شاء الله پیش مطالعه بفرمایید، تا ان شاء الله بعد از ماه رمضان این بحث را دنبال كنیم.

و صلَّى الله علی محمد و آله الطاهرين